



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •
نمبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹

تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۱ • ۱۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۴ • ۱۱ دسامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۴۴۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۷:۱۱

اذان صبح فردا ۵:۳۵ • طلوع آفتاب ۷:۰۴

# ساعت

دیالوگ روز

**گرستگی - استیو مک‌کوین - ۲۰۰۸**

کشیش (رولی مولی):

زندگی نباید هیچ ارزشی در نظر تو داشته باشه.

بابی ساندز (مایکل فاسبندر): خدا داره منو تنبیه می‌کنه؟

کشیش: خب آگه به‌خاطر خودکشی مجازاتت نکنه، به‌خاطر حماقتت می‌کنه.

**کیتی صفرزاده:** این روزها به دلایل سیاسی زیاد اسم سیستان‌بلوچستان و مردمانش را می‌شنویم؛ اما سال‌ها پیش مردی بود که زیاد از سیستان‌بلوچستان می‌گفت، با نگاهی انسانی. البته اگر حرف او را همان زمان می‌شنیدیم و تلاشی را که برای نشان‌دادن تصویر زندگی این مردم ثبت کرد، درک می‌کردیم، این روزها نیازی نبود تا نگران فریادهای خسته اهالی آن سرزمین شویم.

دکتر محمود زندمقدم را اولین‌بار در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ دیدم، به گمانم سال ۷۲ بود، در جلسه‌ای برای معرفی کتاب حکایت بلوچ که به همت دکتر سیمیا کویان تدارک دیده شده بود. درحالی‌که دستگناه ضبط صوت را برای ثبت حرف‌هایش در دست گرفته بودم، خودم حیرت‌زده و مفتون نگاهش می‌کردم. مردی بود با چهره‌ای آفتاب‌سوخته و آرام که وقتی از سیستان‌بلوچستان می‌گفت، یکسره شور می‌شد.

آن موقع کتاب حکایت بلوچ را تازه در دو جلد آن هم با سرمایه شخصی چاپ کرده بود. کتاب حیرت‌انگیز بود، تک‌نگاری مردم‌شناسانه از آن خطه که هم در محتوا پرمایه بود و هم در نوشتار جذاب. بعد از آن جلسه فهمیدم که نویسنده آن که دارای دکترای برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود، سال‌ها در آن منطقه زندگی کرده. درست‌تر این است که سال ۱۳۳۴ از طرف مرکز آمار به آنجا فرستاده می‌شود، سال‌ها به‌عنوان کارشناس در آن منطقه فعالیت می‌کند و بعد هم آن‌قدر به آنجا علاقه‌مند می‌شود که با هزینه شخصی همان‌جا می‌ماند و فعالیت‌هایش را ادامه می‌دهد. او اولین کسی بود که دانشگاهی در آن منطقه برپا کرد و بعدتر با توجه به ویژگی‌های آن خطه طرح و راه‌اندازی دانشگاه دریایی چابهار را رقم زد.

کتاب نشان می‌داد که نوشتنش حاصل یک مأموریت رسمی اداری یا دانشگاهی نیست. تجربه زیسته مردی است که خودش را عضوی از آن و هم در نوشتار جذاب. بعد از آن جلسه فهمیدم که نویسنده آن که دارای دکترای برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود، سال‌ها در آن منطقه زندگی کرده. درست‌تر این است که سال ۱۳۳۴ از طرف مرکز آمار به آنجا فرستاده می‌شود، سال‌ها به‌عنوان کارشناس در آن منطقه فعالیت می‌کند و بعد هم آن‌قدر به آنجا علاقه‌مند می‌شود که با هزینه شخصی همان‌جا می‌ماند و فعالیت‌هایش را ادامه می‌دهد. او اولین کسی بود که دانشگاهی در آن منطقه برپا کرد و بعدتر با توجه به ویژگی‌های آن خطه طرح و راه‌اندازی دانشگاه دریایی چابهار را رقم زد. کتاب نشان می‌داد که نوشتنش حاصل یک مأموریت رسمی اداری یا دانشگاهی نیست. تجربه زیسته مردی است که خودش را عضوی از آن

### خبر خوانی

## صاحبان تابوت‌های نوتردام پیدا شد

کلیسای نوتردام که قدمت آن به قرن دوازدهم میلادی برمی‌گردد، در فروردین سه سال پیش دچار آتش‌سوزی شد. در بهار سال ۲۰۱۹، این کلیسا دچار آتش‌سوزی مهیبی شد و سقفا و مناره این کلیسای تاریخی در مقابل چشم ساکنان پاریس و مردم سراسر جهان که آتش‌سوزی را از تلویزیون و فضای مجازی تماشا می‌کردند، فروریخت. امانوئل مکرون همان زمان قول داد این کلیسا تا سال ۲۰۲۴ دوباره بازسازی می‌شود و برای بازدید علاقه‌مندان گشوده می‌شود. در سال ۲۰۲۴ قرار است المپیک در کشور فرانسه برگزار شود؛ اما چندی پیش اعلام شد که دو تابوت‌دان در این کلیسا کشف شده‌است.

این اکتشاف به دنبال حفاری در بخشی از کلیسای نوتردام برای اجرای مراحل مقدماتی ساخت مناره جدید «نوتردام» رخ داده است.

حالا در نشستی خبری که با حضور محققان فرانسوی برگزار شده، اطلاعات جدیدی درباره این دو تابوت اعلام شده است. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، باستان‌شناسان کشف دو تابوت‌دان در زیر کلیسای تاریخی «نوتردام» را «شگفت‌آور» توصیف کرده بودند. درون یکی از این تابوت‌ها بقایای یک کتیف عالی‌رتبه وجود دارد که در سال ۱۷۱۰ میلادی درگذشته است. هویت جسد داخل دیگر تابوت‌دان هنوز مشخص نیست و شاید هرگز مشخص نشود؛ اما گمان می‌رود جسد یک فرد جوان، ثروتمند و اشراف‌زاده متعلق به قرن چهاردهم میلادی در آن قرار داشته باشد. در زمان کشف این دو تابوت، مجموعه‌ای از مجسمه‌ها و بخش‌هایی از محراب اصلی و قرن سیزدهمی کلیسای «نوتردام» که زیر یکی از سالن‌های این کلیسا دفن شده بودند، نیز کشف شد.

با اینکه اغلب گنجینه‌ای که به‌تازگی کشف شده، در عمق ۲۰ سانتی‌متری کف کلیسا قرار داشته؛ اما تابوت فرد ناشناسی که به شکل انسان طراحی شده بود، در عمق یک‌متری کف سالن کلیسا دفن شده است. زمانی که محققان شهر «لوئوز»

جامعه دانسته و در غم و شادی و داشته و نداشته‌شان شریک شده. حتی نگاه و زبان مردم آنجا در تاروپود جملاتش ظنین انداخته. جدا از آن نیز وژه کتاب جدا از محتوا، خواننده را به دنبال خودش می‌کشد و چه بسا غرق می‌کند. نثری به قول شاه‌رخ مسکوب سودایی، که در همان سال در مقاله‌ای در نشریه کلک در ستایش از آن نوشت.

دغدغه زندمقدم به مباحث مردم‌نگارانه، به دیدن بخش‌ها و لایه‌های مغفول‌مانده جامعه، به نقاط درد و تپیدگی هنر و فرهنگ در زندگی انسان‌های بی‌نام و ناشناس، پیش‌ازاین هم معلوم شده بود. او در سال ۱۳۳۶ کتابی با نام قلعه نوشته که درباره محله شهرنو در تهران بود. جدا از مقدمه خواندنی و از بسیاری جهات روشنگری که بر آن کتاب نوشته، کتاب به ثبت اجرای تئاتر در آن محل پرداخته. گویا در همان سال‌ها اوقاتی‌که به تهران می‌آمده مقاله‌ای خواننده درباره اجرای تئاتر در قلعه و کنجاوی‌اش او را به تماشا و ثبت این ماجرا کشانده. نثی‌که بیشتر از هر گزارش و سند دیگری فضا و روابط و مشکلات آنجا را نشان می‌دهد.



کتاب **حکایت یک عمر عاشقانه زیستن با بلوچ‌ها** از آن دسته از آثار مردم‌نگارانه با وجود اهمیت فراوانی که دارند و می‌توانند برای بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان پایه اصلی و مستندات ارزشمند استفاده شوند، در کشور ما نمونه‌های کمی دارند. شاید یکی از عللش این باشد که چنین کاری روحیه ویژه، سرسختی و جدیت فردی و نگاه مشتاق و انعطاف‌پذیر می‌خواهد. شاید برای داشتن همین ویژگی‌ها بوده که به گفته خود زندمقدم وقتی اولین نوشته‌اش را درباره سیستان‌ولچستان منتشر کرد، جلال آل‌احمد بسیار کارش را پسندید و از او خواست که این مسیر را ادامه دهد. و حتما همین روحیه و توانایی فردی بوده که باعث شده در

سال‌های آغاز انقلاب چمران او را راهی منطقه کردستان کند، برای شناخت و بررسی روحیات و خاسته‌های مردم آن منطقه. اما داشتن همه این ویژگی‌ها برای دیده‌شدن و استفاده‌شدن، نیازمند نگاه حاکمیتی است که حامی چنین فعالیت‌هایی باشد و ارزش چنین مطالعاتی را با لزوم دخیل‌کردن‌شان در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی و قانون‌گذاری‌ها قدر بنهد.

کاش پیش از خاموشی محمود زندمقدم در آذرماه امسال، مطالعه حکایت بلوچ برای هر کسی که سروکاری با آن منطقه داشت، واجب می‌شد؛ حکایتی که زندمقدم از بلوچ برای ما نوشته بهایش عمر خودش بود تا عمر مردمانی در آن گوشه ایران، کشف و پربار شود.



کتاب **حکایت یک عمر عاشقانه زیستن با بلوچ‌ها** از آن دسته از آثار مردم‌نگارانه با وجود اهمیت فراوانی که دارند و می‌توانند برای بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان پایه اصلی و مستندات ارزشمند استفاده شوند، در کشور ما نمونه‌های کمی دارند. شاید یکی از عللش این باشد که چنین کاری روحیه ویژه، سرسختی و جدیت فردی و نگاه مشتاق و انعطاف‌پذیر می‌خواهد. شاید برای داشتن همین ویژگی‌ها بوده که به گفته خود زندمقدم وقتی اولین نوشته‌اش را درباره سیستان‌ولچستان منتشر کرد، جلال آل‌احمد بسیار کارش را پسندید و از او خواست که این مسیر را ادامه دهد. و حتما همین روحیه و توانایی فردی بوده که باعث شده در



● **به‌بابادیکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است**
عکس: مهچید جراحی/ایرنا

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

بهباد یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان یزد است که زندگی در روستاهای آن تحت تأثیر خشکیدی قنوت قرار گرفته است. با احیای قنات ناجی در مناطق روستایی کشاورزی و دامداری از ورطه نابودی نجات یافته است

### شبکه‌خوانی

### اکنون‌میست

فردای اقتصاد در سایت خود مطلبی از اگونومیست را ترجمه و منتشر کرده که به عملکرد کنونی شرکت‌های جهان توجه داشته و عملکردهایی را که در واقعیت ممکن است هر لحظه نمایشی‌بودن آن عیان شود، مورد توجه قرار داده است. در این مقاله به دلایل پرطمطراق شدن عناوین شغلی پرداخته است. روشی که «وقتی پول کم است، راهی برای قدردانی ارزان از تلاش‌های یک فرد است» در واقع این شیوه کمک می‌کند تا افراد حس بهتری به شغلی که دارند، داشته باشند و البته شرح وظایف‌شان اندکی تغییر می‌کند و جذاب‌تر می‌شود. این مطلب با روایت شرایط حاضر آغاز می‌شود؛ مثلا وقتی برای ملاقات با شخصی که جایی کار می‌کند، وارد یک دفتر ناآشنا می‌شوید، تقریبا به طور قطع به فردی نزدیک می‌شوید که پشت میز بزرگی نشسته است. ممکن است فکر کنید قرار است با یک مسئول پذیرش صحبت کنید؛ اما در برخی از ساختمان‌ها، با شخصی با عنوان شغلی بسیار بزرگ‌تر سروکار خواهید داشت: یک سفیر لابی. بسیاری از شرکت‌ها در حال‌حاضر یک «مدیر اولین برداشت‌ها» را استخدام می‌کنند؛ شغلی که مسئولیت‌های آن شامل خوشامدگویی به همه بازدیدکنندگان در پیش‌خوان جلویی است، انگار در حال ملاقات با یک مسئول پذیرش هستید. در هادسون یارزد، ساختمانی در مرکز شهر مَنهتن، مسئولان به علاقه‌مندان استخدام می‌گویند که از آنها انتظار می‌رود در هنگام مواجهه با سؤال بازدیدکنندگان، تجربیات‌شان را در اختیارشان قرار دهند، گویی «سفیر برند» هستند. پرطمطراق‌شدن عنوان مشاغل قابل درک است. وقتی پول کم است، دست‌اندازی در عناوین شغلی، راهی برای قدردانی ارزان از تلاش‌های یک فرد است. شغلی که عنوانی معتبرتر داشته باشد و جذابیت آن بیفزاید. هنگامی که شغلی فاقد تخصصی است، تغییر نام آن می‌تواند این نقطه ضعف را کاهش دهد و نشان دهد که کارفرما این موقعیت را جدی می‌گیرد. و زمانی که یک نقش برای نمایش یک عنوان سنگین‌تر دارد، ممکن است سبب شود تا متقاضیان تمایل بیشتری برای پذیرفتن آن داشته باشند.

اما پرطمطراق‌شدن عنوان یک شغل باعث دردرس نیز می‌شود. نتایج این کار می‌تواند خنده‌دار باشد. به‌عنوان مثال «تکنیسین‌های بهداشت» باید درباره تمیزکردن اشتیاق داشته باشند. «هنرمندان ساندریوچ‌روشنی» نباید به هنر علاقه داشته باشند. و اگر سفیر لابی در تعطیلات باشد، آیا کاردار لابی؟ جایگزین او خواهد شد؟ آیا به جای «تدفین‌کنندگان» قرار است «کارگردانان آخزین خاطر» متوفی را دفن کنند؟

یک عنوان پرطمطراق گاهی به‌سرعت از سکه می‌افتد. یک معاون ارشد، فردی است در سطح مدیریت میانی. دستیار معاون فردی است که شاید تنها سه سال در دانشگاه درس خوانده است. منشی دستیار معاون به‌تازگی بر حروف الفبا مسلط شده است. به‌این‌ترتیب کلمات بیشتر و بیشتری باید برای نشان‌دادن ارشذیت اضافه شوند. «معاون اجرایی» عنوانی نمی‌زدد، اصلا وجود نداشت. برای متمایز‌شدن از این خیل عظیم افراد با عناوین پرطمطراق باید عناوین پوچی مانند مدیر داستان‌سرایی و افسر ارشد نوآوری را خلق کرد. البته این روند، هزینه‌هایی بزرگ‌تر از کم‌دی‌شدن و سردرگمی در پی دارد. دادن یک عنوان سنگین‌تر به یک نفر به‌راحتی می‌تواند باعث نارضایتی دیگران در یک تیم شود. و عناوین پرطمطراق می‌توانند اثرات نامطلوبی بر فرایندهای استخدام داشته باشند. تجزیه و تحلیل استخدام در حوزه فناوری آمریکا از طرف یک شرکت نرم‌افزاری به نام دیتابیل، نشان داد که با بالا رفتن سطح عناوین مشاغل، نسبت زنان در کل نیروهای متقاضی کار کاهش می‌یابد. عناوین پرطمطراق ممکن است متقاضیان خوب مشاغل را از این بین برود. پرطمطراق‌شدن عنوان شغلی، بیشتر با مشاغل خاص مرتبط است. برای مثال، یک اصطلاح کاملا خوب برای خریداران کالا به نام «مشتربان»، اما بسیاری از شرکت‌ها از گرفتن پول نقد مردم احساس نارضایتی دارند. آنها می‌خواهند یک رابطه معنادر هم با افراد داشته باشند. برخی از کسب‌وکارها برای رسیدن به این هدف از عنوان پرطمطراق «میهمان» استفاده می‌کنند؛ اما این عبارت که ممکن است در مراکز تفریحی دیزنی منطقی به نظر برسد، در صف خرید فروشگاه خرده‌فروشی بسیار عجیب به نظر می‌رسد. بدترین شیوه در این دسته برجسب‌هایی است که کارفرمایان به کارکنان خود می‌زنند. نامیدن افراد به جای «کارکنان» یا «کارمندان»، با عناوینی مانند «همکار» یا «اعضای تیم» یک تاکتیک رایج است. افرادی که در فروشگاه‌های والمارت کار می‌کنند، به‌عنوان «همکار» شناخته می‌شوند. مسئولان تهیه قهوه در استارباکس «شریک» نامیده می‌شوند؛ زیرا وب‌سایت این شرکت توضیح می‌دهد: «همه ما در موفقیت مشترک شریک هستیم». شرکت‌های فناوری از نام‌های جذاب برای کارمندان خود استفاده می‌کنند. هنگامی که فیس‌بوک خود را به نام متا تغییر نام داد، اعلام کرد که کارکنانش از این پس با نام «متامیت» (همراهان متا) شناخته می‌شوند. هدف پشت استفاده این کلمات روشن است: ایجاد حس تلاش مشترک و پنهان‌کردن واقعیت سرد سلسله‌مراتب شرکت‌ها؛ اما وقتی همه چیز خوب پیش نمی‌رود، مراقبت از این اصطلاحات آسان نیست؛ متا درحال‌حاضر بیش از ۱۱ هزار نفر از «همراهان» خود را اخراج می‌کند که غیردوستانه است. استارباکس نمی‌خواهد «شریک‌هایش جز با خودش دارای اتحادیه باشند.